

## سه شنبه 26 خرداد 22 جمادی الثاني 16 ژوئن

ابوبکر، در سال سوم عام الفیل (یعنی 50 سال پیش از هجرت پیامبر(ص)) در مکه معظمه دیده به جهان گشود. پدرش ابی قحافه عثمان بن عمرو تیمی و مادرش امّ الخیر سلمی بنت عمر بن عامر تیمی بود...

### مرگ ابوبکر بن ابی قحافه - سال 13 هجری قمری

ابوبکر، در سال سوم عام الفیل (یعنی 50 سال پیش از هجرت پیامبر(ص)) در مکه معظمه دیده به جهان گشود. پدرش ابی قحافه عثمان بن عمرو تیمی و مادرش امّ الخیر سلمی بنت عمر بن عامر تیمی بود.

نام وی عبدالله و مکنی به ابوبکر بود.

ابوبکر از نخستین گروندگان به پیامبر اکرم(ص) است، که پس از حضرت علی(ع) و خدیجه کبری(س) و همزمان با زید بن حارثه و بلال، مسلمان شد و در زمره اصحاب سابقین رسول خدا(ص) قرار گرفت. بنا به گفته ابن خلدون، وی مردی مهربان و نرم خوی بود و مردان قریش با او الفت داشتند و گروهی از اهالی مکه به توسط او مسلمان شدند.

وی به هنگام هجرت رسول خدا(ص) از مکه معظمه، همراه آن حضرت بود و در پنهان گاه غار ثور، بسیار اضطراب داشت و اظهار نگرانی می کرد و پیامبر(ص) وی را دلدار می داد.

اما هنگامی که به روستای "قبا" در دو میلی مدینه رسیدند، پیامبر(ص) در آن جا توقف نمود، تا پسر عمویش علی بن ابی طالب(ع) پس از رد امانات او و انجام سفارهایش به همراه باقیمانده خانواده آن حضرت، به او به پیوندند. ولی ابوبکر، تأمل چندانی نکرده و از پیامبر(ص) جدا شد و به سّخ، در حوالی مدینه رفت.

وی، پس از رحلت پیامبر(ص) از سوی عده ای از مهاجران و انصار در سقیفه بنی ساعده به خلافت اسلامی برگزیده شد و با تلاش های عمر بن خطاب و تعدادی از هواداران وی، به اجبار و اکراه و یا به رضایت از سایر مردم بیعت گرفتند و حق قانونی و شرعی امیرمؤمنان(ع) را عصب کردند.

ابوبکر به مدت دو سال و سه ماه و پنج روز خلافت نمود. وی بنا به نقل دخترش عایشه، همسر رسول خدا(ص)، در روز هفتم جمادی الآخر به خاطر غسل کردن در هوای سرد، تب کرد و بیمار شد و به مدت پانزده روز در بستر بیماری افتاد و در این مدت، نمی توانست در نماز جماعت حضور یابد و به جای وی عمر بن خطاب بر مردم نماز می گزارد.

سرانجام در 22 جمادی الآخر، سال سیزدهم هجری قمری در مدینه منوره، دار دنیا را وداع و به سراي مکافات ره سپار شد.

بدنش را پس از غسل و کفن و خواندن نماز توسط عمر بن خطاب، بنا به خواست دخترش عایشه، در جوار قبر مطهر رسول خدا(ص) دفن نمودند.

در تاریخ یعقوبی آمده است که عبدالرحمن بن عوف (یکی از صحابه کبار) در آخرین روزهای زندگی ابوبکر، در آن ایامی که وی در بیماری مرگ قرار داشت، به نزدش رفت و درباره برخی از مسایل، از جمله درباره جانشینی عمر بن خطاب با او گفت و گو کرد و ابوبکر در حالی که دیگر امیدی به زنده ماندن نداشت، به عبدالرحمن بن عوف گفت: من از چیزی حسرت نمی خورم، مگر از سه امری که آن را مرتکب شدم و ای کاش آن ها را انجام نمی دادم و سه کاری که انجام نادم و ای کاش آن ها را به انجام می رساندم و سه چیز در ذهنم باقی است، دوست داشتم که آن ها را از رسول خدا(ص) به پرسم ولی متأسفانه نپرسیدم.

اما آن سه عملی که مرتکب شدم، عبارتند از: 1- ای کاش، مسئولیت خلافت و حکومت را بر عهده نمی گرفتم و از آغاز، عمر را جلو می انداختم. من وزیر می شدم بهتر از آن بود که امیر قرار گرفتم.

2- ای کاش خانه فاطمه(س) دختر رسول اکرم(ص) را مورد تفتیش و هجوم قرار نداده و افراد (بیگانه) را وارد بر آن نمی کردم، اگر چه در را بر رویم می بست!

3- ای کاش سلمی را ناگهانی و غافلگیرانه آتش نمی زدم، بلکه دستور می دادم تنها گردنش را بزنند و یا او را رهاش گردانند.

اما آن سه کاری که انجام نادم و ای کاش آن ها را به عمل می آوردم، عبارتند از: 1- ای کاش دستور می دادم (به جای بخشش و رهایی) گردن اشعث بن قیس را می زدند، زیرا او هر شر و فساد را ببیند، آن را یاری می دهد (و به مفسده جویی می پردازد).

2- ای کاش ابوعبیده (جراح) را به سوی غرب و عمر را جانب شرق اعزام کرده و خود در راه خدا به پیش می تاختم.

3- ای کاش، خالد بن ولید را به سوی "بزاخه" نمی فرستادم (و آن جناب بزرگ را مرتکب نمی گردید) ولیکن از او در راه خدا درگذشتم.

اما آن سه چیزی که دوست داشتم از رسول خدا(ص) بپرسم و این توفیق نصیب نشد، عبارتند از: 1- خلافت و حکومت اسلامی حق چه کسی است؟ تا درباره آن کسی به نزاع نپردازد. 2- آیا برای انصار نیز در آن حقی است؟ 3- آیا عمه و خاله انسان (فوت شده) ارث می برند یا نه؟

وی در آخر گفت و گویش با عبدالرحمن گفت: و آئی ما اصبت من دنیاکم بشیعی، و لقد اقامت نفسی فی مال الله و فی المسلمین مقام الوصي فی مال الیتیم ان استغنی تعفف، و ان افتقرأ کل بالمعروف.

شایان ذکر است که ابوبکر از عصب خلافت و رنجاندن دختر رسول خدا(ص)، بسیار ناراحت و متأسف بود و به قول خودش نمی دانست که خلافت و حکومت، از آن چه کسی است؟ ولی با این حال، بدون در نظر گرفتن رأی مردم و رضایت اصحاب رسول خدا(ص) و اهل بیت پیامبر(ص)، عمر بن خطاب را به جانشینی خویش انتخاب کرد.

### شهادت محمد بخارایی، صادق امانی، صفارهرندی و مرتضی نیک نژاد در سال 1344 هجری شمسی

محمد بخارایی، صادق امانی، صفارهرندی و مرتضی نیک نژاد از اعضای هیئت مؤتلفه اسلامی در سال 1344 هجری شمسی به شهادت رسیدند. این چهارتن از فرزندان شجاع و برومند اسلام در راه پاسداری از ارزشهای متعالی اسلام جان خویش را فدا کردند. پس از قیام خونین 15 خرداد و کشتار بی رحمانه مردم مسلمان از سوی عوامل مزدور آمریکا و رژیم سفاک پهلوی مجاهدان و مبارزان جبهه توحید بیش از پیش بر ضرورت یک حرکت انقلابی علیه جباران رژیم آمریکایی شاه تأکید کردند و بر این اساس هسته های اولیه یک گروه مبارز به نام هیئت های مؤتلفه اسلامی را بنیان نهادند. از اقدامات مهم این گروه اسلامی اعدام انقلابی حسینعلی منصور عامل اجرائی کاپیتولاسیون بود و جرم این جان باختگان مکتب امام حسین(ع) و نهضت امام خمینی(ره) آن بود که به عمر ننگین منصور مهره سرسپرده شاه و شیطان بزرگ

خاتمه دادند. منصور از اسفند ماه سال 1342 شمسی تا بهمن ماه سال 1343 نخست وزیر ایران بود. او حزب ایران نوین را دایر کرد و قانون ننگین کاپیتولاسیون را به مجلس برد. همچنین مجری طرح تبعید حضرت امام (ره) در سال 1343 شمسی، بود. به همین دلیل در روز اول بهمن ماه سال 1343 در مقابل مجلس شورای ملی مورد هدف گلوله انقلابی مسلمان محمد بخارایی قرار گرفت و به هلاکت رسید. انجام این طرح را شاخه اجرایی هیئت مؤتلفه اسلامی به عهده گرفت.